

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۲۰

(صفحه ۶۱-۸۰)

تقدیم به استادان ارجمند  
دکتر فتح‌الله مجتبائی و ع. پاشائی

## بافتار\* هندی استعاره «ابرپیلگون» / «پیل ابروش» در ادب فارسی

مسعود فریامنش\*\*

### چکیده

بنابر پاره‌ای از نمادپردازی‌های فیل در اساطیر هند، سخن از یکی از فضائل شگرف «فیل‌های سفید ایزدان» می‌رود، که عبارت از تولید ابر، است. برای نمونه، نام همسر آیراوتَه «اَبَهَرَه‌مو» است. جزء اول این نام در زبان سنسکریت، «اَبَهَرَه»، به معنای «ابر» و هم‌ریشه با واژه ابر در زبان فارسی است و جزء دوم آن، «مو»، فعلی است به معنای «ساختن»، «بافتن» و «جسباندن»؛ هم از این رو، اَبَهَرَه‌مو به معنی «ابرساز» است و فیل است که ابرها را به هم می‌بافد و زمین را سیراب می‌سازد. در این مقاله با عرضه گزارشی کوتاه از ارتباط فیل و ابر در اساطیر هند، نشان داده‌ایم که استعاره‌هایی چون «ابر پیلگون»، «پیل ابروش» و غیره و نیز تشبیهات متعدد ابر به فیل و هم‌نشینی‌های مکرر این دو واژه و نیز استعارات و اصطلاحاتی چون «پیل آب‌کش» (کنایه از ابر باران‌زا) و «پیلباران» (کنایه از باران فراوان) در ادب فارسی، بی‌ارتباط با این سابقه و بافتار فرهنگی نیست.

کلیدواژه‌ها: ابرپیلگون، پیل ابروش، ابر، پیل/فیل، پیل آب‌کش، پیلباران، اَبَهَرَه‌مو، اَبَهَرَه، اَبَهَرَه‌ماتَنگَه، اَبَهَرَه‌ناگَه، ناگَه، میگَهه، ابل، شتر، اژدها

\* بافتار برابر نهادی است برای اصطلاح context

\*\* پژوهشگر ارشد گروه شبه‌قاره فرهنگستان زبان و ادب فارسی

در یکی از ابیات مشهور فرخی سیستانی، در ضمن قصیده‌ای در مدح سلطان محمود غزنوی، استعاره‌ای مجال طرح یافته که حاصل تشبیه ابر به پیل است:

برآمد پیلگون ابری ز روی نیلگون دریا چو رای عاشقان گردان، چو طبع بیدلان شیدا  
(فرخی سیستانی، ص ۱)

افزون بر این، در بسیاری از آثار منثور و منظوم نویسندگان و شاعران پارسی‌گو، به‌ویژه شاعران سبک‌های خراسانی و هندی، و به تعبیری، شاعرانی با خاستگاهی در نواحی شرقی ایران، که از روزگاران دور محل تلاقی دو فرهنگ بزرگ و غنی ایران و هند بوده (در این باب، برای نمونه، نک: مجتبائی، ص ۵۹-۸۱؛ نیز برای اطلاع از موقعیت چند فرهنگی نواحی شرقی ایران و مناطق غربی هند نک: Rawlinson, p. 9-13)، نمونه‌های فراوانی از تشبیه ابر به پیل و بالعکس و یا همنشینی این دو واژه به چشم می‌خورد. ظاهراً قدیم‌ترین نمونه‌ها متعلق به عهد غزنوی است؛ یعنی همان عصری که به گفته‌ی باسورث (Bosworth, Vol. II, p. 893)، فیل برای نخستین‌بار در جهان اسلام توسط سلاطین این دودمان به طور گسترده در لشکرکشی‌ها و نبردهای متعدد به کار گرفته شد<sup>۱</sup>. در اینجا، به ذکر نمونه‌هایی چند از تشبیه ابر به پیل و نیز همنشینی این دو واژه در پاره‌ای آثار منثور و منظوم ادب فارسی می‌پردازیم<sup>۲</sup> و پس از آن با ذکر برخی روایت‌های اساطیری مربوط به باروری و حاصلخیزی، می‌کوشیم تا زیرمتن و بافتار فرهنگی پیدایش این استعارات و تشبیهات را، که به رأی نگارنده اساساً ربط و نسبتی وثیق با فیل و ابر در اساطیر هند دارد، محل بررسی قرار دهیم.

از ابر پیل سازم و از باد پیلان وز بانگ رعد آینه‌ی پیل بی‌شمار  
(منوچهری، ص ۳۹)

ز صندوق پیل از بس آتش که ریخت تو گفتی همه ابر، بیجاده بیخت  
(اسدی طوسی، ص ۸۰)

با روی تو چو ابر بود تیره آفتاب با تیغ تو چو پشه بود بی وقار پیل  
(قطران تبریزی، ص ۲۰۷)

۱. یکی از قصاید فرخی متضمن ذکر نام فیلانی است که از هند به ایران آورده شدند، نک: فرخی، ص ۸۳-۸۴.

۲. حدود نیمی از شواهد از پیکره‌ی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی استخراج شده است.

- روان شد سپاهش به کردار ابر  
چو آشفته پیل و چو جنگی هزبر  
(ایران‌شاه، ج ۲، ص ۶۵)
- مثال پیلان چون پاره پاره ابر سیاه  
که بر هوا شود از رودبار و دریا بار  
(امیر معزی، ص ۱۹۹)
- چو پیل پیل که از رود نیل بر گذرد  
پدید شد ز هوا پاره پاره ابر روان<sup>۱</sup>  
(ادیب صابر، ص ۲۷۰)
- برق و سحاب آینه و پیل مست  
بید و سمن مقزعه و ذوالفقار  
(مجیر بیلقانی، ص ۱۱۱)
- ابر چو پیل هندوان آمد و باد پیلبان  
دی‌مه روس طبع را کشته به پای زندگی  
(خاقانی، ص ۴۶۰)
- برق است و ابر دُرفشان آینه و پیل دمان  
بر نیلگون فرش از دهان عاج مطرا ریخته  
(همو، ص ۳۷۹)
- گفتی از صف کشیده پیل و گروه  
یا مگر ابر جانور گشته است  
(از صاعد مستوفی در اغراض السیاسه، نک: ظهیری، ص ۴۱۰)
- اسب باد و زین شفق در لشکر شاه بهار  
ابر فیل و کوس تندر، ارتجک زرین کجک  
(از اورمزدی، نک: شاعران بی دیوان، ص ۲۷۶)
- تا کند اطفاء گرد از روی میدان هوا  
پیل ابر آب فرات و نیل و سیحون می‌کشد  
(فریداحول، ص ۵۸)
- گویی که ابر اندر فلک، پیلی است آن بی هیچ شک  
وان پیل را زرین کجک بر سر نگونسار آمده  
(امیر خسرو، ص ۷۷۵)
- صف پیلان چو صف ابر آزار  
هر ابری برق حمله باد رفتار  
نه خود هر پیل، چون کوهی باشکوه  
برو برگستوان چون ابر بر کوه  
(همو، ص ۹۲)

۱ فس: امیر خسرو، ج ۳، ص ۱۸۶-۱۸۷:

که پاره پاره‌ست آسمان کران به کران  
ز باد کوه که دیده ست در هوا پیران  
که می‌دوید و سر آمد به سنگ‌های گران...

«گهی گشاده بین ابر را، توپنداری  
نه ابرهاست که آن کوه‌های پیران است  
ز کوه سیل خروشان فرود می‌افتد

پیلتن شاهی و بسیار است بارت بر سریر زین مرنج ای ابر و باغ، ار گویمت بسیار بار<sup>۱</sup>  
(همو، ۶، ص ۵۸)  
تا از پی آن پادشا شکل عماری شد سما پیلان ابر اندر هوا آنک نگر حمال او<sup>۲</sup>  
(همو، ۲، ج ۲، ص ۲۹۲)  
اینها نمونه‌هایی بود از تشبیه ابر به پیل و هم‌نشینی این دو واژه در متون منظوم ادب پارسی. اما کاربرد این تشبیهات و استعارات محدود و منحصر به این دست نمونه‌ها نیست و در متون منثور پارسی نیز شمار فراوانی از آنها به چشم می‌خورد، از برای نمونه:  
«بی آن دو پیل دیگر که صاعقه‌صنعت ابر صورت باد حرکت اند... مصاف خصمان چگونه شکنم؟» (کلیله و دمنه، ص، ۳۵۹).  
«آن سرخ کلاه پیلی داشت جنگ آموخته، او را ابر سیاه خوانده بود...» (ارجانی، ج ۲، ص ۴۹۰).  
«پیل ابر سیاه در آمد و خرطوم بر آورد که بر سر خورشید شاه زند» (همو، ج ۲، ص ۴۹۱).  
«پیل سفید کوه پیکر رعد آواز برق هیبت صاعقه‌صولت باد رفتار ابر دیدار بود که از بالا چون سیل به نشیب آمدی و از نشیب چون آتش بر بالا رفتی» (ظهیری، همان‌جا).  
«ملک آن شهر، هزار زنجیر پیل دارد که هر یکی ابر سیرت کوه مهابت اند» (ثغری، ص ۴۰۸).  
«ژنده پیلی مست و شگرف، که کوه بوقبیس پیش او گاهی نمودی و شیر فلک پیش صولتش بره‌ای بودی، از سواحل دریا بیامد و تن ابر مثال بر تنه آن درخت سودن و نهادن خواست» (همو، ص ۴۱۲).

۱. امیر خسرو در دیباچه دیوان غرة الکمال (ص ۵۸) این بیت را به‌عنوان نمونه‌ای از ابهام ذوی‌الوجه می‌آورد و در توضیح آن به معانی متعدد محتمل آن می‌پردازد:  
«تو پیل تنی از این مرنج که گویمت بسیار بار؛ یعنی گرانی تو بسیار گویم.  
تو پادشاهی از این مرنج که گویمت بسیار بار؛ یعنی بار دادن تو بسیار گویم.  
ای ابر از این مرنج که گویمت بسیار بار؛ یعنی بسیار بارنده گویم.  
ای ابر از این مرنج که گویمت بسیار بار؛ یعنی بگویم که بسیار کی بگویم؟  
ای باغ از این مرنج که گویمت بسیار بار؛ یعنی بسیار ثمر.  
از این مرنج که تو را بسیار بار بگویم؛ یعنی بسیار نیکوکار بگویم.  
از این مرنج که تو را پیل تن و پادشاه بسیار بگویم؛ بارها».
۲. برای نمونه‌های دیگر، نک: انوری، ص ۳۵۵؛ امیر خسرو، ج ۱، ص ۵۵؛ شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ سلیم تهرانی، ص ۵۵۳؛ کلیم همدانی، ص ۲۹؛ صائب تبریزی، ج ۶، ص ۳۶۰۷؛ بیدل دهلوی، ج ۳، ص ۵۳۸.

«پادشاه فرمود: ... سرداران و کلان‌تران روی به درگاه پادشاه آوردند و هزار فیل چون دریای جوشان و ابر خروشان به سلاح‌های آراسته و صندوق‌های پیراسته و بازی‌گران و نطف‌اندازان در آن باز داشته و بر روی و خرطوم و گوش فیلان صورت‌های غریب و نقش‌های عجیب به شنگرف و غیر آن نگاشته حاضر ساختند» (عبدالرزاق سمرقندی، ج ۲، ص ۵۴۷).

«در این وقت عدلی هیمون بقال را... با امرای عظیم‌الشأن و پانصد فیل ابرکردار و خزینه بی‌شمار به جانب دهلی و آگره نامزد کرده بود» (بداؤنی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ همو، ج ۲، ص ۱۳۴).

«العظمه لله از شأن این فیلان کوه‌اندام دریافام که هنگام خرام طوفان دریای لشکر و گاه سکون جبال صحرای عسگرند؛ هر یک از این سواد اعظم اقلیم رزم مصری است که به رود نیل خرطوم پیمانه‌های اعمار اعداء را سرشار کرده یا سپهری است که به سرعت حرکات مدت حیات اهل معادات را به سر آورده:

به فیلان هم‌سفر تازی سواران چو ابر و باد در فصل بهاران...

این بادپایان آتش فعل به طپانچه سم خاک ثابت‌قدم را سریع‌السیبر ساخته و به چوگان دست گوی زمین را به میدان آسمان انداخته...» (الفتی ساوجی، گ ۱۵۱-۱۵۳).

«پیلان کوه‌بنیاد ابرنهاد سپهرپیکر صاعقه‌هیب برق‌صولت را کجیم پوشانده و خراطیم ایشان را به زره گرفته، هندوان زاغ‌چهر بر او سوار گشته سفید مهره می‌زدند» (رملو، ج ۳، ص ۱۳۸۵).

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در میان متون منشور فارسی، مهم‌ترین و مبسوط‌ترین و البته طرفه‌ترین تعبیرات و توصیفات از نسبت میان ابر و پیل در کتاب خزاین‌الفتوح امیر خسرو دهلوی مجال تحریر یافته است، و از همین روست که وی در حق خود چنین سروده است:

وصف پیلان اینچنین جز من ز کس ناید صواب همچو کوهی کش نیارد سایه کردن جز سحاب باری، امیر خسرو در مطاوی خزاین‌الفتوح در «نسبت میان پیل و ابر» ذیل فقراتی چند چنین آورده است:

«هم از پیلان است نسبت اینک اینجا

کوه‌هایی بر آن گونه سرافراز که از شنگرف پیشانی، ابر سیه را استر سرخ پوشانند و ابرهایی چنان بلند که آب از پشت ایشان بعد از دیری بر زمین آید، و پیکرهایی چنان پرشکوه که باد از سرشان زود به دم نرسد. چرخ اثیر آتشی در ایشان نهاده، چون برق در

ابر. و پیلبان کژک‌گیر کژکی بر سر ایشان داشته... طرفه ابری که آب نوشد و نبات خورد...»  
(امیرخسرو، ص ۱۶۱-۱۶۲).

نمونه‌ای دیگر:

«بلند است این نسبت پیل و ابر

بامدادان که پیلان سحاب پیرامون بت زرین آفتاب گرد آمدند چنان روشن شد که در شهر برمت بتخانه‌ای است زرین. پیلان رای، پیرامون آن مانند ابری بلند که گرداگرد آفتاب گرد آیند، گرد آمده‌اند. سپاه صرصرحمله، چون باد تند به راندن آن ابرها روان شد و در دل شب مانند ابر و باران آنجا رسید، بامدادان مقدار دویست و پنجاه پیل رعد خروش در سلسله قید سواران بادسیر آمد» (همان، ص ۱۵۵-۱۵۶).

وی در جای دیگری از این کتاب استعاره‌های «ابر پیل‌وش» و «پیل ابروش» را نیز مجال طرح می‌دهد که صورت دیگری از استعاره «ابر پیلگون» در قصیده فرخی است:  
«در آن مقام، چون ابر پیل‌وش بگشاد، صد و هشت پیل ابروش در سلسله قید آمد و پیل بالا، خزاین، چه از آن جنس که از پشت پیل ابر چکد و چه از آن نوع که از شکم کوه ابرمانند زاید، به دست افتاد و به کفیلان تسلیم شد» (همان، ص ۱۵۳).

همچنین، در جای دیگری از این کتاب امیرخسرو دوباره میان ابر و پیل و همچنین کوه نسبتی بر قرار می‌سازد:

«سپهکش پیل حمله گرفتن آن پیلان را فالی بزرگ گرفت... و عهده‌داران را در تعهد ایشان وصیت فرمود که آن ابرها را آب دهند و کوه‌ها را چرا فرمایند. شعر:  
حتی تعجبت الخلاق اذتری ترعی الشوامخ و السحابی تشرّب»

(همان، ص ۱۳۹).

افزون بر اینها، دو اصطلاح دیگر نیز در آثار منظوم و منثور فارسی آمده است که جنبه‌های دیگری از ما نحن فیه را آشکار می‌سازد: یکی واژه «پیلباران» است که مؤلف فرهنگ آندراج (ج ۲، ص ۹۸۴) در معنی آن چنین گفته است: «پیلباران کنایه از باران فراوان بزرگ، و از بعضی مسموع است که باران آخر برشگال که آن را در هندی هتیه

۱. «فیل معرب پیل فارسی است و به هندی هاتی، هتهی و گج نیز به فتح کاف عجمی و جیم {gaja}»، نک: عقلی خراسانی، ص ۶۶۶.

گویند و این گویا ترجمه پیلباران است، لیکن چون برشگال در ولایت نمی‌باشد ظاهراً بارش آن موسم را می‌گفته باشند.

کلیم: شدی فیل از تیر لرزان چنان که از پیلباران برهنه تنان  
محمد قلی {سلیم}: ز خرطوم چون آب سازد روان بود معنی پیلباران همان «  
دیگری، اصطلاح «پیل آبکش» است که، از جمله، کنایه از ابر و نیز «ابر سیاه باران بار»  
است (نک: همان‌جا؛ دهخدا، ذیل واژه). در اینجا می‌توان به نمونه‌هایی استناد جست:

در میان این مناجات ابر خوش زود پیدا شد چو پیل آبکش  
همچو آب از مشک باریدن گرفت در گو و در غارها مسکن گرفت  
(مولوی ۲، ج ۱، ص ۴۶۱؛ نیز برای نقل مجدد آن، نک: افلاکی، ج ۲، ص ۷۴۹).

استرآبادی نیز در دره نادره (استرآبادی، ص ۶۰۱-۶۰۲) ضمن آنکه از نسبت پیل و ابر سخن به میان آورده اصطلاح پیل آبکش را نیز برای ابر آورده است:

«... بعد از انعطاف موکب گیتی‌ستان از هندوستان، چون جهت هر یک از دوستان برگ سبزی از آن بوستان ارسال می‌شد، معادل دو لک از جواهر شاه‌وار با چهارده زنجیر پیل که هر یک در هیئت لکه ابری بودی، و در صلابت غران هژبر، خرطومش از دهای دمان، هیکلش کوه روان، سپهر آبنوس در پشت آن تخت عاج، و فلک اطلس بر تختش دواج. چون قطره زدن آغازیدی پیل آبکش را به تردستی پیل مال ساختی، و هر گاه آهنگ پویه نمودی پیل چرخ را مانند نقش قدم از پای انداختی. فلک فیلگون را از انجم داغ «سنسمه علی الخرطوم» بر بینی نهادی، و هیکل و خرطومش در سطح زمین از آسمان و کهکشان نشان دادی. آواز جلاجلش زنگ سحاب مجلجل را کر کردی و صیقل آینه‌اش زنگ از آینه خورشیدی ستردی.»

ابریست به باد اندر و باد است به هامون صحراست به کوه اندر و کوهست به صحرا»

پس از ذکر این نمونه‌ها، پرسش اصلی و در واقع مدعای اصلی این گفتار مجال طرح می‌یابد. پرسش این است که چرا در این نمونه‌ها ابر و پیل یا به یکدیگر تشبیه شده و یا همنشین شده‌اند؟ یعنی، آیا استعاره‌هایی چون «ابر پیلگون» در شعر فرخی و یا «ابر پیل‌وش» و «پیل ابروش» در کلام امیرخسرو دهلوی و نیز تشبیهات متعدد ابر به پیل و بالعکس و همچنین، همنشینی مکرر این دو واژه در بیان و کلام نویسندگان و شاعران

پارسی‌گویی، مجرد یک تداعی ساده و صرفاً حاصل مشاهده دو پدیده طبیعی ابر و فیل و نسبت دادن وصف یا اوصاف یکی به دیگری است؟ باز به تعبیر دیگر، مثلاً، آیا رنگ خاکستری، شکل دایره‌گون و جثه عظیم فیل سبب گشته تا این شاعران و نویسندگان میان این دو پدیده مناسبت و مشابهتی بیابند و آن دو را با در نظر گرفتن چندین وجه شبه به یکدیگر تشبیه کنند؟ البته که طبیعی‌ترین برداشت و ساده‌ترین پاسخ همین است. اما، گذشته از اینکه ابر در عالم واقع نه شکل و رنگی ثابت و نه حجم و اندازه‌ای معین دارد، و از این رو در پاره‌ای اساطیر، از جمله، نماد خصلت همواره دگرگون‌شونده حقیقت دانسته شده است (نک: سرلو، ص ۹۵)، به نظر راقم این سطور توجه به پاره‌ای گزارش‌های مربوط به اساطیر باروری و حاصلخیزی در فرهنگ هند، این استعاره‌ها و تشبیهات را در افق فرهنگی دیرینه‌سالی قرار می‌دهد، تفسیری نوین از آنها فراروی خواننده می‌نهد و حتی هم‌نشینی‌های مکرر این دو واژه را در ابیات و عباراتی که در آنها نشانی از این تشبیه نیست توجیه می‌کند. البته نگارنده به مسائل و مشکلات قول به تأثیرپذیری فرهنگی از فرهنگ دیگر، که پاره‌ای از محققان (از جمله، نک: Ernst, p. 6) بدان تذکر داده‌اند، واقف است؛ اما وجود مشابهت‌هایی چند میان این استعاره‌ها و تشبیهات در ادب فارسی و آن افسانه‌ها در ادیان و اساطیر هند، که البته با قرائنی لفظی و معنایی پررنگ‌تر می‌شوند، جوینده علاقه‌مند را به جستجوی خاستگاهی مشترک برای این استعاره‌ها و تشبیهات در دو فرهنگی سوق می‌دهد که از دیرباز با یکدیگر تعاملات و دادوستدهای گوناگون و فراوان داشته‌اند.

در توضیح این مطلب گفتنی است که بنا بر پاره‌ای نمادپردازی‌های فیل در اساطیر هند، به‌ویژه آنها که بر اسطوره‌ها و نمادهای باروری دلالت دارند، سخن از یکی از فضائل خاص و شگفت «فیل‌های سفید ایزدان» می‌رود و آن عبارت از تولید ابر است<sup>۱</sup> و احتمالاً از همین روست که واژه «ناگه<sup>۲</sup>» در زبان سنسکریت در مواردی هم بر «فیل» و هم بر «ابر» اطلاق شده

۱. البته در هند، اساطیر باروری، به‌جز فیل، با گاو هم پیوند دارد، چنانکه، برای نمونه، «پریثوی» (Prithvi) خدابانویی در هیئت ماده‌گاو و نماینده زمین و از نمادهای باروری است. برای تفصیل در این باب، نک: دادور و مبینی، ص ۱۱۹-۱۲۳؛

2. nāga



است (نک: Stutley, p.8; Monier-Williams, vol. I, p.1284). گفتنی است که در باب ارتباط میان فیل و ابر در نظام اساطیری هند و باورهای قومی و بومی مردمان این سرزمین کهن، گزارش‌های متعدد و البته به کلی متفاوتی در آثار قدیم هندوان، از جمله در هستیا یوروده<sup>۱</sup> و ماتنگه لیل<sup>۲</sup> در قلم آمده است. یکی از مشهورترین این افسانه‌ها مربوط به آیراوت<sup>۳</sup> است. آیراوت<sup>۴</sup> نخستین فیل ایزدان، که بنا بر افسانه‌ای، از طریق مادرش (ایراوتی<sup>۴</sup>: دارنده آب) با آب حیات ارتباط دارد، مرکب خاص ایندزه<sup>۵</sup>، همان حافظ کیهان، خدای جنگ و رعد و برق و گشونده وریتره<sup>۶</sup>، دیو خشکسالی، است (Zimmer, p.104; Stutley, Ibid). هم از این روی، نام آیراوت<sup>۷</sup> برای مشخص کردن دو تجلی اصلی تندر و باران، یعنی رنگین کمان، که سلاح ایندزه است، و رعد و برق به کار رفته است. ناگفته نماند که آیراوت<sup>۷</sup> به «اَبَهَرَه - ماتنگه»<sup>۷</sup> نیز نامبردار است که به معنای «فیل ابر» است (نک: Gupta, Monier-Williams, vol.1, p.79; p.3). افزون بر این، آیراوت<sup>۸</sup> همسری دارد به نام «اَبَهَرَه مو»<sup>۸</sup>؛ فیلی که نام و خویشکاری او سخت بر عالی‌ترین فضیلت فیل‌های سفید ایزدان، یعنی تولید ابر، تأکید و دلالت دارد. جزء اول این کلمه در زبان سنسکریت، یعنی «اَبَهَرَه»<sup>۹</sup>، هم‌ریشه با واژه «اَبَر» در زبان فارسی و به معنای تندر، هوای بارانی و از همه مهم‌تر، ابر است (نک: حسن دوست، ج ۱، ص ۱۴۸؛ نیز: Monier-Williams, vol. I, p. 79). جزء دوم آن، یعنی «مو»،<sup>۱۰</sup> فعلی است به معنای «ساختن»، «بافتن» و «چسباندن»؛ در نتیجه، «اَبَهَرَه مو» به معنی ابرساز است و فیلی است که ابرها، به‌ویژه ابرهای باران‌زا را به هم می‌بافد و زمین تشنه و خشک را با فرو فرستادن باران سیراب می‌سازد (Zimmer, p. 106).

در افسانه به کلی متفاوت دیگری که حاکی از آفرینش فیل‌های ایزدان، به‌ویژه آیراوت<sup>۱۱</sup>، است می‌خوانیم که وقتی «گروده»<sup>۱۱</sup>، پرنده زرین‌بال خورشید، در ازل زاده شد، فیل‌ها نیز با او در وجود آمدند؛ بدین‌گونه که هنگامی که این پرنده سماوی تخم خود را شکست، برهما<sup>۱۲</sup> دو نیمه تخم را در دست گرفت و هفت ورد قدسی بر آن دو نیمه تخم خواند. بدین

|                  |                |                  |            |
|------------------|----------------|------------------|------------|
| 1. Hastyāyurveda | 2. Mātāṅgalīlā | 3. Airāvata      | 4. Irāvati |
| 5. Indra         | 6. Vritra      | 7. Abhra-Mātāṅga | 8. Abhramū |
| 9. Abhra         | 10. Mu         | 11. Garuda       | 12. Brahmā |

سان، آیراوتَه از پوسته تخمی که در دست راست برهما بود سر بر آورد. از این نیمه تخم، هفت فیل دیگر و از پوسته تخمی که در دست چپ برهما بود هشت فیل دیگر سر بر آورد. این شانزده فیل هشت جفت را تشکیل دادند که به «آنَهزه ناگَه» نامبردارند که نیای همه فیل‌های آسمانی و زمینی محسوب‌اند. به موجب این روایت اساطیری، بچه‌های آن هشت فیل بال پرواز داشتند و همچون ابر آزادانه و سرخوشانه به هر سو پرواز می‌کردند تا اینکه روزی از سر غفلت و شیطنت بر روی درختی بر کوه‌های هیمالیا فرود آمدند، شاخه‌های درخت تاب مقاومت نداشت و شکست؛ پیل بچگان یکبارگی بر سر یک ریشی<sup>۲</sup> و مریدان وی فرو افتادند. بدین سبب، چند تن از مریدان آن ریشی جان سپردند و از همین روی وی از سر خشم آن پیل بچگان را نفرین کرد. به سبب نفرین ریشی، آن فیلان، نژاد شاهانه و بال و قدرت پرواز را از کف دادند و به‌عنوان خادمان انسان محکوم به ادامه حیات بر روی زمین شدند. از قرار معلوم از آن پس مهم‌ترین کارکرد این فیل‌های زمینی، به جز خدمت در سپاه پادشاه و حضور در صف نبرد، این شد که خویشان سماوی خود، یعنی ابرها یا همان فیل‌های سماوی، را از آسمان به سوی خود جذب کنند. عنوانی که در این خصوص قابل ذکر است، «میگَهه»<sup>۳</sup> یا «ابر» است؛ میگَهه نیز فیل سفید ایزدان است. این فیل ابر بارانی‌ای است که بر روی زمین راه می‌رود و با تردستی و حضور جادوانه‌اش ابرهای بالدار آسمان را از غیب به زمین نزدیک می‌سازد. بنابر هستی‌پوروده، اگر این «آبرفیل زمینی» چنان که شاید پرستیده شود، خویشان سماوی وی خشنود می‌گردند و با فرو فرستادن باران زمین را سیراب می‌سازند (Zimmer, p. 104-108؛ نیز، نک: Nilakantha, p.47-48). نظر به این کارکرد مهم فیل، پادشاهان هند آن را، از جمله برای سعادت و بهزیستی اتباعشان نگهداری می‌کرده‌اند؛ از این رو، بخشیدن فیل سفید از سوی پادشاه ممکن بود نفرت مردمان سرزمینش را به دنبال آورد. اما دقیقاً چنین عملی، البته از سر شفقت در قبال رنج‌ها و مصائب کشور همسایه، در یکی از وجودهای پیشین بودا در جاتکه‌ها به وی نسبت داده شده است. بنا بر جاتکه‌ها بودا به‌عنوان «بوداسف / بودهی ستوه»<sup>۴</sup> و در مقام

1. Abhra-nāga

۲. ریشی به معنای زاهد و تارک دنیا و نیز عارف و فرزانه هندو است.

3. Megha

4. Bodhisattva

شاهزاده ویشونتره<sup>۱</sup>، فیل سفید قلمرو پدرش را به کشور همسایه، که مردمانش از قحطی و خشکسالی در رنج و مسکنت بودند، بخشید. این عمل وی حمل بر خیانت و سبب تبعید وی از سرزمین نیاکانی‌اش شد (The Jataka..., vol.VI, p. 547; Zimmer, p.107). داستان مذکور، که حاکی از اهمیت فیل سفید در رفع و دفع خشکسالی است، در نقاشی‌ها و نقش برجسته‌های بودایی بر استوپه<sup>۲</sup> عظیم سانچی<sup>۳</sup>، متعلق به سده اول میلادی نقش بسته است (Zimmer, p. 107-108).<sup>۴</sup>

به رأی نگارنده، این مطالب نشان از این دارد که کاررفت استعاره‌هایی چون ابرپیلگون، یا ابرپیلوش و پیل ابروش و تشبیهاتی که نمونه‌هایی از آن را دیدیم، مسبوق به سابقه‌ای فرهنگی در دو جهان هندی و ایرانی است و فراتر از یک تداعی و تشبیه ساده می‌نماید. باری، اهمیت این مطالب زمانی آشکارتر می‌شود که در نظر داشته باشیم که این دست افسانه‌ها و نماد پردازی‌ها در هر منطقه‌ای خاص همان‌جا و متأثر از عناصر و ویژگی‌های اساطیری و بومی همان منطقه بوده است و هم از این روست که با حیوانات متفاوت و گوناگون ربط و نسبت یافته است، چندان که در شعر و ادب عرب جاهلی و حتی سپس‌تر، در سنت تفسیری مسلمانان ابر دیگر نه با پیل که با شتر پیوند یافته است. طرفه آنکه برخی لغویان و نیز مفسران قرآن ذیل آیه ۱۷ سوره غاشیه (افلا ینظرون الی الابل<sup>۵</sup> کیف خلقت) اگر چند «ابل» را به معنای معروف آن، یعنی شتر، آورده‌اند، اشاره کرده‌اند

1. Vishvantara

۲. استوپه به بناهای مقدس بودایی گفته می‌شود که یادگارهای بودا و برخی وجودهای مقدس بودایی در آنها نگهداری می‌شود.

3. Sāñchi

۴. فیل در پاره‌ای دیگر از داستان‌های زندگی بودا نیز حضور دارد و از آن میان به‌ویژه ماجرای بارداری مادر بودا در بوده - چریته (Buddha - čarita) شایان توجه است. به موجب این داستان ارجمندترین بوداسف‌ها به شکل فیل سفیدی به زهدان مادر بودا وارد می‌شود (Ašvagoṣa, p.10). در ترجمه‌ها و روایت‌های فارسی بلوهر و بوداسف (برای تفصیل در باب این روایت‌ها، نک: نوذری، ص ۵۱)، از جمله شرح معروف به اسماعیلی این داستان، مادر بودا به خواب می‌بیند که فیل سفیدی در هوا پرواز کرده و بی‌کمترین رنجی بر شکم او قرار می‌گیرد (نک: Gimaret, p. 66). بدین ترتیب، فیل نخستین نمادی است که پیش از تولد بودا، ظهور وی را به شیوه‌ای نمادین و رمزی در رویا به مادر بودا بشارت می‌دهد (برای تفصیل، نک: ذکرگو، ص ۱۸-۲۲). همچنین برای اشاره به بودا همچون فیلی که مظهر حکمت کامل و شکوه عظمت پادشاهی است، نک: Waida, vol. 5, p. 82.

۵. در باب اینکه چرا در آیه شریفه محل اشاره کلمه «الابل» آمده، قول مقاتل بن سلیمان (ج ۳، ص ۴۸۰) شایان تأمل بسیار است: «... لان العرب لم یكونوا رأوا الفیل، و انما ذکر لهم ما ابصروا، و لو انه قال: افلا ینظرون الی الفیله (کیف خلقت) لم یتعجبوا لها لانهم لم یروها».

که برخی این واژه را به ابر و پاره‌های پراکنده آن در آسمان تفسیر کرده‌اند (اسماعیل بن عباد، ج ۱۰، ص ۳۵۰؛ راغب اصفهانی، ص ۸). از برای نمونه، ثعلبی (ج ۱، ص ۱۹۰؛ نیز، نک: قرطبی، ج ۲۰، ص ۳۲؛ ابن منظور، ج ۱۱، ص ۶) با سلسله اسنادی که نهایتاً از اصمعی به ابو عمرو بن العلاء البصری، یک تن از قراء سبعة، می‌رسد، چنین گفته است: «من قرأها افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت- بالتخفيف اراد به البعير... و من قرأها بالتثقیل: السحاب التي تحمل الماء للمطر / المطر»<sup>۱</sup> (نیز، نک: ابن جوزی، ج ۸، ص ۲۳۵؛ ابن منظور، همان‌جا). با این وصف، این رأی نبود که محل قبول جمهور مفسران واقع شود و عبارت «و لم اجد لذلك اصلاً فی کتب الاثمه» (نک: ثعلبی؛ قرطبی، همان‌جاها)، احتمالاً از خاستگاه افواهی یا عامیانه این رأی در نظر این مفسران خبر می‌دهد و شاید از همین روست که جاحظ در الحيوان (ج ۳، ص ۳۴۳) به دیده استهزاء و تحقیر در این قول نگریسته است. با این حال، از میان مفسران، زمخشری در کشاف (ج ۴، ص ۲۴۸) بر این باور است که تنها چیزی که جواز قبول تشبیه ابر به شتر را می‌دهد سابقه کاررفت این تشبیه در شعر و ادب جاهلی است (نیز، نک: فخر رازی، ج ۳۱، ص ۱۵۹، که مناسبت میان ابر و شتر را به نحوی می‌پذیرد<sup>۲</sup>). همچنین، شایان توجه است که در ادب فارسی از ترکیبات و استعاراتی همچون «اشتران ابر/شتران ابر»<sup>۳</sup>، و «شتر ابر سیرت»<sup>۴</sup> سخن رفته و موارد متعددی از هم‌نشینی شتر و ابر و

۱. بر نگارنده معلوم نیست که آیا می‌توان میان این پیش‌زمینه و زیرمتن اساطیری ابل، به معنای ابر، و اصطلاح بسیار مبهم «طیراً ابابیل» (نک: آذرنوش، ج ۲، ص ۲۹۷-۲۹۹) در سوره فیل (۳/۳۰۵) ارتباطی برقرار کرد یا خیر. گفتنی است که معروف‌ترین معنای «ابابیل»، «دسته‌ها» و «دسته دسته» (برای پرند، اسب و شتر) و پرندگانی است که از پی هم می‌آیند و دانشمندان مسلمان که میان ابابیل و ابل رابطه‌ای هم لفظی و هم معنوی احساس می‌کرده‌اند، غالباً در توضیح «دسته‌های مرغان» آنها را با «الابل المؤیله» قیاس کرده‌اند (نک: آذرنوش، ج ۲، ص ۲۹۸). به هر حال، داوری در این خصوص در صلاحیت نگارنده نیست و در اینجا به مجرد طرح یک احتمال بسنده کرده است.

۲. نکته شایان توجه در این باب این است که در مذهب شیعه از نسبت میان شتر و ابر توریه نیز ساخته شده است؛ بدین معنا که شخص لفظ «شتر» را، مثلاً در قسم، به کار می‌برد ولی از آن «ابر» اراده می‌کند؛ نک: میرداماد، ص ۲۳۲.

۳. نک: بهاء‌ولد، ج ۱، ص ۵۴: «اشتران ابر را پر از شراب آب کرده ایم و به محبوسان عالم می‌فرستیم تا تازه شوند و هیچ ثقل و نجاست در ایشان نباشد»؛ ابوبکر طهرانی، ص ۴۵۸: «ساربان خدای گوی خدای جوی باد بهاری شتران ابر آذاری را در کوه و بیابان در سیران کشید»؛ نیز، نک: هلالی جغتایی، ص ۲۰۸:

«همیشه تا شتر ابر گرد حجره گل به حجره‌های افق چون شتر کند مسکن»

۴. نک: خواندمیر، ج ۳، ص ۱۹۵: «دو هزار و پانصد شتر ابر سیرت پر تحمل جهت حمل ساوری در قطار کشیدند».

نسبت میان آن دو در بسیاری از متون منظوم و منثور فارسی از ترجمه‌ها و تفاسیر دینی<sup>۱</sup> گرفته تا دواوین شعرا و عرفا<sup>۲</sup> و واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های لغت<sup>۳</sup> نیز مجال ظهور یافته است. نمونه دوم مربوط به نمادپردازی باروری در فرهنگ چین باستان است. در این باب گفتنی است که نزد چینیان باستان، نمادپردازی و اساطیر مربوط به باروری و حاصلخیزی، از جمله با «اژدها» پیوند یافته و اسطوره و شکل این حیوان نیز از «ابر» برگرفته شده است (رستگار فسایی، ص ۲۱). باری، در نظام اسطوره‌شناختی چین، اژدها اگرچند بیشترین تغییر را در مفهوم و کارکرد به خود دیده است (نک: سرلو، ص ۱۲۸)، به‌عنوان موجودی که در ابرها نیز مأوا دارد، آیت باروری و گاه نماد و حتی روح ابر و فروفرستنده باران‌های پر برکت دانسته شده

۱. ابوالفتوح رازی، ج ۸، ص ۲۶۳: «خلجان... گفت: اینان... که من... در ابر می‌بینم، پنداری که اشتران بختی‌اند؛ نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۶۰۶: «و گفت - علیه السلام - در دعائی که باران می‌خواست به آن: ای بار خدا آب ده ما را {از} ابرها آرام کرده، نه از {ابرها} درشت و نافرمان آن. {سید رضی گوید}: و این سخن عجب آورنده فصاحت است... تشبیه داد ابر را که خداوند رعدها و برقی‌ها و باده‌ها و صاعقه‌ها باشد به شتر درشت رام نکرده، آنک از زمین در جهد به بار او، و گردن بشکنند سوار او را. و تشبیه داد ابر خالی را از آن مخلوقات به شتر رام کرده آنک بکشند او را فرمان برند»؛ نیز نک: جرجانی، ج ۱، ص ۴۵.

۲. از قوامی، ص ۱۵۷:

«ابر بهار برق‌مهار شترمثال  
بر کاروان کن فیکون بر قطار اوست»؛  
از اثیرالدین اخسیکتی، ص ۴۲۵:

«همچو اشتر جمز رود ابر سبک‌پای  
تا باز ز فتح تو به عالم خبر آرد»؛  
از سیف اسفرنکی (ص ۱۷۴):

«از ابر دست تو در آب موج اشتر دل  
ز حمل پار گهر سیر بار برخیزد»؛  
از رفیع‌الدین لنبانی، ص ۹۶:

«ز شرم دست تو می‌جست ابر بس تل کوه  
هوا گرفته چنان اشتر گسسته‌مهار»؛  
از مولوی ۱، ج ۲، ص ۲۰:

«آنکه قطار ابر را زیر فلک چو اشتران  
ساقی دشت می‌کند، بر که و غار می‌کشد»؛

۳. برای نمونه، در مهذب الاسماء (زنجی، ج ۱، ص ۱۰۹) در ذیل «الخداری و الاتئی خداریه» آمده است که «اشتر و خر سیاه و ابر سیاه را نیز گویند» و در کنز اللغات در معنی «رجاس»، «ابر رعدآرنده و اشتر آوازکننده» (محمد بن عبدالخالق، ج ۱، ص ۶۶۴)، در معنی «صرمه»، «رمة شتر و رمة گاو و گوسفند و پاره ابر» (همو، ج ۲، ص ۸۳۴)، در معنی «حبیر»، «جامه نو و ابر و کفک دهن شتر» (همو، ج ۱، ص ۵۱۴)، آمده و در معنی «تدویه»، از جمله به «شتر نو و رعد برآوردن ابر» (همو، ج ۱، ص ۳۱۰) اشاره شده است (نیز نک: بدر محمد دهار، ج ۱، ص ۲۴۲).

است<sup>۱</sup> (همو، ص ۱۲۹؛ کریستی، ص ۶۵، ۶۸، ۱۶۱، ۱۸۴؛ کوپر، ص ۳۲). بدین سبب، در پاره‌ای تصویرنگاری‌ها این حیوان را بسان ابر ترسیم کرده‌اند. همچنین، چینیان هنگام آرزو و دعا برای نزول باران، اژدهای غول‌پیکری را که از چوب یا کاغذ ساخته‌اند در حرکتی دسته‌جمعی با خود حمل می‌کنند<sup>۲</sup>؛ مراسمی که از پاره‌ای جهات شبیه مراسمی است که در هند با فیلان انجام می‌شده است (نک: Waida, Ibid). در ژاپن نیز اژدها جز آنکه نماد سرور بی‌نهایت و غیره است، روح یا خدای باران و ابرها نیز در شمار است و هنگامی که بر فراز ابرهای فوجی‌یاما ظاهر می‌شود، نشان پیروزی است (رستگار فسایی، ص ۲۰). گفتنی است که این نسبت اژدها و ابر نزد نویسندگان مسلمان، همچون مسعودی در مروج الذهب نیز شناخته بوده<sup>۳</sup> و در سروده‌های شاعران و سخنوران پارسی‌گوی<sup>۴</sup> نیز، همانند پیوند و نسبت میان «ابر و پیل» و «ابر و شتر»، منعکس شده<sup>۵</sup> و از ترکیباتی چون «اژدهای ابر»<sup>۶</sup> سخن رفته است.

اینها جملگی نشان از این دارند که بروز استعاراتی چون ابر پیلگون و نیز تشبیهات فراوان پیل به ابر و بالعکس در ذهن و زبان شاعران و نویسندگان پارسی‌گونه صرفاً معلول

۱. شایان توجه است که همان گونه که برای باران سخت‌واژه پیلباران هست باران شدید را نیز در فرهنگ چین باران اژدها می‌گویند: نک: شوالیه و گربران، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. سرلو، ص ۱۲۹؛ گفتنی است که ارتباط اژدها با صاعقه، باران و باروری در متون باستانی چین ارتباطی رایج بوده است و به همین سبب، این حیوان افسانه‌ای، حلقه واسطه‌ای است که آب‌های برین و زمین را به هم پیوند می‌دهد. نک: همان‌جا.

۳. گفتنی است که مسعودی در مروج الذهب (نک: ج ۱، ص ۱۴۰) از عقاید قدما درباره اژدها سخن رانده و ضمن توصیف خود گوشه‌هایی از ارتباط این حیوان اساطیری را با ابر و باران نشان داده است.

۴. برای نمونه:

از فردوسی (ج ۶، ص ۸۳): «چو نزدیکی اژدها رفت شاه بسان یکی ابر دیدش سیاه»؛

از لامعی (ص ۱۱۶): «ابری بر آید اکنون هر بامداد تند چون اژدهای شیفته بر مردمان دمان»؛

از نظامی، (ص ۱۴۸): «که ابری سیاه آمد از کوه زنگ نیارد مگر اژدها و نهنگ»؛

۵. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که گویا در اساطیر ایران باستان نماد باروری از جمله با گاو ربط و نسبت یافته و ابرها به گله‌های گاو و گوسفند همانند شده‌اند (برای تفصیل، نک: عبداللهیان، ص ۵۲؛ دادور و مبینی، ص ۱۱۸-۱۲۱). با این وصف، نگارنده به رغم جستجوهای فراوان در آثار منظوم و منثور فارسی نمونه‌های روشنی نیافت که حاکی از نسبت و پیوند میان گاو و ابر باشد؛ برخلاف نمونه‌هایی که دربارهٔ فیل و شتر و اژدها دیدیم. همچنین، نسبت میان شتر و ابر و اژدها و ابر در ادب فارسی و پیش‌زمینه اساطیری آنها را در جای خود و در ضمن مقالاتی دیگر بر خواهیم رسید.

۶. طالب آملی، (ص ۲۵۳): «مه را به دم چگونه کشد اژدهای ابر زآنسان فرو برد مه من آفتاب را».

تصور مشابهت‌های ظاهری میان پیل و ابر بلکه مسبوق به سابقه‌ای خاص و حاصل تعامل دو فرهنگ غنی هند و ایران است، چندان‌که تشبیه ابر به شتر و اژدها در زبان و ادب فارسی نیز خود مسبوق به سوابقی فرهنگی و به اقرب احتمال حاکی از داد و ستدها و تعاملاتی میان فرهنگ‌های ایرانی، عربی و چینی است. از این روی قرار دادن تشبیهات و استعاراتی از این دست در افق فرهنگی خاص خود فهم بهتر و تفسیر مناسب‌تری از آنها میسر می‌سازد و حتی ما را در تصحیح پاره‌ای ابیات و شناخت وجه تسمیه پاره‌ای نام‌ها یاری می‌رساند. برای نمونه می‌توان به «فیل‌بند» اشاره کرد که نام منطقه‌ای در بلندی کوه‌های البرز است. گفتنی است که جاذبه اصلی این منطقه کوهستانی و آنچه سبب شهرت آن در میان دوستداران طبیعت شده این است که کوه‌های بلندی که این منطقه بر فراز آنها قرار گرفته است همچون سدی در برابر ابرهاست و همین امر موجب شهرت آن در میان دوستداران طبیعت شده است. اگر در این کلمه، جزء نخست آن، یعنی فیل را به معنی ابر تلقی کنیم آنگاه می‌توان گفت فیل‌بند به معنای سد ابر است؛ کوه‌هایی که چون سد در برابر ابرها ایستاده‌اند. افزون بر این، همان‌طور که گفتیم توجه به این سابقه و زمینه فرهنگی در تصحیح پاره‌ای ابیات نیز سودمند واقع می‌شود (نک: ادامه مقاله).

باری این مقاله را با بیتی از قصیده فرخی آغاز کردیم و با پیشنهاد تصحیح بیتی در قصیده‌ای که به استقبال آن سروده شده است به پایان می‌رسانیم. این بیت، سربیت یکی از قصایدی است که به نام امیر معزی در دیوان او به چاپ رسیده است<sup>۱</sup>:

برآمد ساج‌گون ابری ز روی ساج‌گون دریا بخار مرکز خاکی نقاب قبه خضرا

(امیر معزی ۱، ص ۲۹)

در تصحیح این بیت گفتنی است که با توجه به سابقه و بافتار فرهنگی استعاره‌هایی چون ابر پیلگون، پیل ابروش و غیره می‌توان حدس زد که ضبط صحیح کلمه «ساج‌گون» در بیت مذکور بایستی «عاج‌گون» باشد و از قضا در سه نسخه از نسخه‌های در دسترس نگارنده، نسخه شماره ۱۰۶۹ (گ، ۵)، ۲۴۹۹ (گ، ۲۱) و ۴۹۳۸ (گ، ۱)، هر سه متعلق به کتابخانه مجلس، این کلمه به صورت عاج‌گون کتابت شده است؛ بگذریم از اینکه تکرار

۱. با این حال، در اغلب نسخه‌های در دسترس نگارنده این قصیده نیامده است.

دوبار کلمه ساج‌گون آن هم در یک مصراع، خود به تنهایی بیت را از معاییر بلاغت دور می‌سازد. بنابراین، به نظر می‌رسد که تصحیح بیت به صورت زیر مقرون‌تر به صواب باشد: برآمد عاج‌گون ابری ز روی ساج‌گون دریا بخار مرکز خاکی نقاب قبه خضرا

\* در نگارش این مقاله از دانش و یاری دوستان عزیزم آقایان دکتر محمد حسن دوست، علی بهرامیان، ساسان زندمقدم، وحید عیدگاه و سعید لیان بهره‌مند شده‌ام. از ایشان سپاس فراوان دارم. همچنین بر خود فرض می‌دانم که از دو دوست گرانقدر آقایان مهدی رحیم‌پور، که نسخه‌های متعدد دیوان امیر معزی را در اختیارم نهاد و دکتر احمدرضا قائم‌مقامی، که از سر لطف این مقاله را پیش از انتشار خواند و نکاتی سودمند متذکر شد، سپاسگزار می‌کنم.

## منابع

### قرآن کریم

- آذرنوش (۱)، آذرتاش، «ابابیل»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی کاظم موسوی بجنوری، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- \_\_\_\_\_ (۲)، «ابیل»، همان، ۱۳۶۸.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زادالمسیر، به کوشش محمد بن عبدالرحمن عبدالله، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۷ م.
- ابن منظور، لسان العرب، ادب‌الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۱.
- ابوبکر طهرانی، کتاب دیار بکریه، به کوشش نجاتی سوغال و فاروق سومر، طهوری، تهران، ۱۳۵۶.
- اثیرالدین احسیکتی، دیوان، به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ، تهران، کتابفروشی رودکی، ۱۳۳۷.
- ادیب صابر، دیوان ادیب صابر ترمذی، به کوشش محمدعلی ناصح، علمی، تهران، ۱۳۴۳.
- ارجانی، فرامرز بن خداداد، سمک عیار، به کوشش پرویز ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸.
- استرآبادی، میرزاهمدی خان، دره نادره، به کوشش سید جعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد، گرشاسب‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، کتابخانه و چاپخانه بروخیم، تهران، ۱۳۱۷.



- اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، به کوشش محمد حسن آل یاسین، بیروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد، مناقب العارفين، به کوشش تحسین یازپچی، چاپخانه انجمن تاریخ ترک، آنکارا، ۱۹۶۱م.
- امیر خسرو دهلوی (۱)، «تحفة الصغر»، کلیات قصاید خسرو، به کوشش اقبال صلاح‌الدین، لاهور، ۱۹۷۷م.
- \_\_\_\_\_ (۲)، «دیوان غره‌الکمال»، کلیات قصاید خسرو، به کوشش اقبال صلاح‌الدین، لاهور، ۱۹۷۷م.
- \_\_\_\_\_ (۳)، «وسط‌الهیوة»، کلیات قصاید خسرو، به کوشش اقبال صلاح‌الدین، لاهور، ۱۹۷۷م.
- \_\_\_\_\_ (۴)، تغلق‌نامه، به کوشش سیدهاشمی فریدآبادی، اورنگ آباد، ۱۳۵۲ق/۱۹۳۳م.
- \_\_\_\_\_ (۵)، خزائن الفتوح، به کوشش محمد وحید میرزا، ماؤرن ارت پریس، کلکتہ، ۱۹۵۳م.
- \_\_\_\_\_ (۶)، دیباچہ دیوان غرة‌الکمال، به کوشش وزیرالحسن عابدی، لاهور، ۱۹۷۵م.
- \_\_\_\_\_ (۷)، دیوان امیر خسرو دهلوی، به کوشش محمد روشن، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۷.
- الفتی ساوجی، روایح گلشن قطب‌شاهی، نسخه کتابخانه مجلس، ش ۲۱۰۶.
- امیر معزی (۱)، محمدبن عبدالملک نیشابوری، دیوان، به کوشش عباس اقبال، کتابفروشی اسلامیہ، تهران، ۱۳۱۸.
- \_\_\_\_\_ (۲)، همان، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ش ۱۰۶۹.
- \_\_\_\_\_ (۳)، همان، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ش ۲۴۹۹.
- \_\_\_\_\_ (۴)، همان، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ش ۴۹۳۸.
- انوری ابیوردی، اوحدالدین، دیوان انوری، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۷۷.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، کوش‌نامه، به کوشش جلال متینی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۷.
- بدائونی، عبدالقادر، منتخب‌التواریخ، به کوشش مولوی احمد علی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق ه. سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- بدر محمد دهار، قاضی خان، دستورالخوان، به کوشش سعید نجفی اسداللهی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.
- به‌اولد، معارف، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، مجلس، تهران، ۱۳۳۳.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر، کلیات بیدل، به کوشش اکبر بهداروند و پرویز عباس داکانی، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۷۶.
- ثعلبی، تفسیر ثعلبی، بیروت، ۱۴۲۲.
- ثغری، عماد بن محمد، طوطی‌نامه (جواهرالاسمار)، به کوشش شمس‌الدین آل احمد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲.
- جاحظ، عمرو بن بحر، الحيوان، به کوشش عبدالسلام هارون، قاهره، ۱۳۵۷.
- جرجانی، ابوالمحاسن، حسین بن حسن، تفسیر گازر، به کوشش میرجلال‌الدین حسینی ارموی،

- مهرآیین، تهران، ۱۳۳۷.
- حسن دوست، محمد، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۹۳.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین، دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، زوار، تهران، ۱۳۶۸.
- خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، به کوشش جلال‌الدین همایی، خیام، تهران، ۱۳۸۰.
- دادور، ابوالقاسم و مبینی، مهتاب، «بررسی تطبیقی نقش گاو در اساطیر و هنر ایران و هند»، مطالعات ایرانی، پائیز ۱۳۸۷، ش ۱۴.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران، ۱۳۷۷.
- ذکرگو، امیرحسین، فیل در شمال‌های هندوی و بودایی، مؤسسه تألیف ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، تهران، ۱۳۸۵.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش محمد سید کیلانی، دارالفکر، بیروت.
- رستگار فسایی، منصور، ازدها در اساطیر ایران، توس، تهران، ۱۳۷۹.
- رفیع‌الدین لبنانی، دیوان، به کوشش تقی بینش، پاژنگ، تهران، ۱۳۶۹.
- روملو، حسن بیک، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.
- زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، مصر، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶ م.
- زنجی سجزی، محمود بن عمر، مذهب الاسماء فی مرتب الحروف و الانشاء، به کوشش محمد حسین مصطفوی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- سرلو، خوان ادواردو، فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، دستان، تهران، ۱۳۸۹.
- سلیم تهرانی، محمدقلی، دیوان کامل محمدقلی سلیم تهرانی، به کوشش رحیم رضا، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۹.
- سیف اسفرنگی، دیوان سیف‌الدین اسفرنگی، به کوشش زبیده صدیقی، ملتان، ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۷۹ م.
- شاعران بی دیوان در قرن‌های ۳، ۴، ۵ هجری قمری، به کوشش محمود مدبری، پوریا، تهران، ۱۳۷۰.
- شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، به کوشش سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
- شوالیه، ژان و آلن گریبان، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائلی، جیحون، تهران، ۱۳۷۸.
- صائب تبریزی، محمدعلی، دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
- طالب آملی، کلیات اشعار، به کوشش طاهری شهاب، سنایی، تهران، ۱۳۴۶.

- ظهیری (کاتب سمرقندی)، محمدبن علی، اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه، به کوشش جعفرشعار، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۹.
- عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۳.
- عبداللهیان، بهناز، «مفاهیم نمادهای مهر و ماه در سفالینه‌های پیش از تاریخ»، هنرنامه، ش ۱، ۱۳۷۸.
- عقیلی خراسانی، مخزن الادویه، کلکته، ۱۸۴۴ م.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد، تفسیر الفخر الرازی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق/۱۹۸۱ م.
- فرخی سیستانی، دیوان حکیم فرخی سیستانی، تصحیح محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران، ۱۳۴۹.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا، ۱۹۹۲ م/۱۳۷۱.
- فریداحول، دیوان فرید اصفهانی، به کوشش محسن کیانی (میرا)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
- قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، تفسیر القرطبی، به کوشش مصطفی السقا، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق/۱۹۸۵ م.
- قطران تبریزی، ابومنصور، دیوان قطران تبریزی: از روی نسخه تصحیح شده محمد نخجوانی، شفق، تبریز، ۱۳۳۳.
- قوامی رازی، دیوان، به کوشش میرجلال‌الدین حسینی ارموی، سپهر، ۱۳۳۴.
- کریستی، آنتونی، اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، تهران، ۱۳۷۳.
- کلیله و دمنه، انشای ابوالعالی نصر منشی، به کوشش مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۳.
- کلیم همدانی، ابوطالب، دیوان ابوطالب کلیم همدانی، به کوشش محمد قهرمان، تهران، ۱۳۶۹.
- کوپر، جی. سی، فرهنگ نمادهای آئینی، ترجمه رقیه بهزادی، علمی، تهران، ۱۳۹۲.
- لامعی گرگانی، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، حیدری، تهران، ۱۳۵۳.
- مجتبائی، فتح‌الله، «ایران و هند در دوره ساسانی»، بنگاله در قند پارسی، به کوشش شهریار شاهین‌دژی، سخن، تهران، ۱۳۹۲.
- مجیر بیلقانی، دیوان مجیرالدین بیلقانی، به کوشش محمد آبادی، چاپخانه شفق، تبریز، ۱۳۵۸.
- محمد بن عبدالخالق بن معروف، فرهنگ کنز اللغات، به کوشش سیدرضا علوی، مرتضوی، تهران، ۱۳۵۱/۱۳۹۲ ق.
- محمد پادشاه متخلص به شاد، فرهنگ آندراج، به کوشش محمد دبیر سیاقی، خیام، تهران، ۱۳۳۶.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، دارالهجره، قم، ۱۴۰۹ ق.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، به کوشش احمد فرید، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق/۲۰۰۳ م.
- منوچهری دامغانی، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران، ۱۳۷۵.
- مولوی بلخی (۱)، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس با دیوان کبیر، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۷.

\_\_\_\_\_ (۲)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.  
میرداماد، الرواشح السماویه، به کوشش غلامحسین قیصریه‌ها و نعمت جلیلی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۲ق.  
نظامی گنج‌ای، شرفنامه، به کوشش بهروز ثروتیان، توس، تهران، ۱۳۶۸.  
نوذری، جلیل، «بلوهرنامه»، آینه میراث، دوره جدید، ضمیمه ش ۸، سال ۱۳۵۸.  
نهج البلاغه با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم، به کوشش عزیزالله جوینی، مؤسسه انتشارات و چاپ  
دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۵.  
هلالی جغتایی، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، سنایی، تهران، ۱۳۳۷.

- Aśvaghōṣa, *Buddha – čarita, or the Life of Buddha*, ed and tr by: Edward B Cowell, New Delhi, p.10.
- Bosworth, C. E., “Fīl. As beasts of war”, *Encyclopedia of Islam*, ed.by: B. Lewis, Ch. Pellat, J. Schacht, Leiden, Brill, 1991.
- Ernst, Carl w., *Eternal Garden*, New York, 1992.
- Gupta, *Elephant in Indian Art and Mythology*, Abhinav Publications, 1983.
- Gimaret, Daniel, *Le Livre De Bilawhar Et Būdasaf: Selon La Version Arabe Ismaélienne*, Genève – Paris, Libraire Droz, 1971.
- Monier-Williams, Sir Monier, *A Sanskrit-English Dictionary, Etymologically and Philologically Arranged, with special reference to Cognate Indo-European languages*, Delhi, Motilal Banarsidass, 1986.
- Nilakantha, *The Elephant-lore of The Hindus (Matanga-Lila)*, Translated by: Franklin Edgerton, Delhi, Shantilal Jain at Shri Jainendra, 1985.
- Rawlinson, G. H., “India in European Literature and Thought”, *The Legacy of India*, ed. By: G. T. Garratt, Oxford, Clarendon Press, 1937.
- Stutely, Margaret and James, *A Dictionary of Hinduism*, Bombay, Allied Publishers Limited, 1977.
- The Jataka; or, Stories of the Buddha's former births*, translated from the Pāli by various hands under the editorship of E. B. Cowell, Cambridge University Press, 1907.
- Waida, Manabu, “Elephants”, *The Encyclopedia of Religion*, ed. by: Mircea Eliade, New York, Simon and Schuster Macmillan, 1993.
- Zimmer, Heinrich, *Myth and Symbols in Indian Art and Civilization*, ed by: Joseph Campbell, Bollingen Foundation, Washington, D.C, 1946.